

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلّى الله على سيّدنا و نبينا أبي القاسم محمّد

وعلى آل بيته الطّاهرين، و اللعنة على أعدائهم أجمعين

از این که توفیق پیدا نکردم زودتر از این

خدمت سروران مکرم برسم، عذرخواهی می کنم و

خداوند را شکر و سپاس می گذاریم که زیارت مجدد

دوستان و محبین اهل بیت علیهم السلام را نصیب

فرمود.

عبارتی از پیغمبر اکرم راجع به امیرالمؤمنین

علیه السلام روایت شده که می فرمایند: يا على مثلكَ

مَثَلُ الْكَعْبَةِ تُطَافُ وَلَا تَطُوفُ<sup>۱</sup> ای علی مثل تو مانند تو به کعبه می ماند، کعبه را طواف می کنند، به دور او می گردند ولی کعبه به دور کسی نمی گردد و به طواف کسی نمی رود.

امسال الحمدلله و له الشکر خداوند توفیق داد که اخلاء، دوستان و خواهران ایمانی موفق شدند در ایام غدیریه مجالسی را به نام مقدس مولا امیرالمؤمنین علیه السلام برپا کنند و در قبال سیل تهاجم فرهنگی و حرکت هماهنگ شده مخالفین و معاندین ولایت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام بر علیه اسلام و بر علیه تشیع، بتوانند نامی از آن حضرت در دلها زنده کنند و آن تعهدی را که گذشتگان برای احیاء مکتب تشیع و مکتب اهل بیت بر ذمه داشتند و بر دوش ما گذاشتند، بتوانیم به آن تعهد جامه عمل تا حدودی بپوشانیم.

آن طوری که شنیدم الحمدلله خیلی خوب این مجالس به پا شده، خواهران خیلی خوب زحمت کشیدند، خیلی خوب کوشش کردند و اجرشان با

---

<sup>۱</sup> منبع ...

امیرالمؤمنین علیه السلام باشد که قطعاً اجرشان را گرفتند بی هیچ برو برگرد و إن شاء الله برای سال بعد به همین کیفیت، بهتر، پربارتر و با مطالب متنوع‌تر و هر چه باشکوه‌تر و وسیع‌تر و گسترده‌تر این سنت احیاء اسم امیرالمؤمنین و احیاء ولایت باید هر چه بهتر انجام بگیرد. إن شاء الله خداوند از همه افرادی که قدمی در این راه برداشتند و زحمتی را متحمل شدند چه افرادی که شرکت کردند و چه آنهایی که متصدی مسائل و تشکیل اینها شدند، خداوند همه آنها را با موالیانشان و با مولا امیرالمؤمنین علیه السلام محشور گرداند.

مسأله، مسأله مهمی است: اختلاف بین ما و بین اهل سنت بر سر چیست؟ چرا در روز عید غدیر آیه **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ**

**رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً الْمَائِدَةَ، ۳**

آمد؟ و این همه توصیه‌ای که راجع به ولایت در روایات و در اخبار آمده و پیغمبر اکرم در زمان حیاتشان نسبت به این مسئله تأکید داشتند این برای چیست؟ ما اعیاد مختلفی داریم، عید فطر داریم، عید قربان داریم، در این اعیاد در قبال اعیاد دیگری که این اعیاد اعیادی است که سر و ته ندارد حساب و کتابی ندارد و اصلی ندارد و ریشه‌ای ندارد، مانند همین عید نوروز باستانی: یک دور زمین به دور خورشید می‌گردد عید می‌گیرند حالا نیم دور بگردد این عید گرفتن ندارد، علف درمی‌آید در روی زمین عید می‌گیرند یک عده هم به خاطر آمدن نزول برف و فرا رسیدن زمان تفریح و تفرج و گردش در کوهستان‌ها و امثال ذلک و اینها عید می‌گیرند ... گاهی مسائل اعتباری است و روایاتی که در این زمینه آمده، این روایات هیچ سند ندارد و کسی که به مضامین این روایات نگاه کند همان طوریکه شنیدید روایت معلی بن خنیس<sup>۱</sup> می‌داند که این روایت

---

<sup>۱</sup> [بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۹۱؛ متن و ترجمه روایت؛ نوروز در جاهلیت و اسلام، ص: ۱۳۷]

مجعول است و از امام علیه السلام زیبنده نیست این گونه صحبت کند راجع به این مسأله خرافی: کسی که در امروز فلان کار را انجام ندهد مادرش چه می‌شود، کسی که انجام ندهد پدرش چه می‌شود، اینها همه چرندیات است.

برای افرادی که نسبت به مسائل دینی و مسائل اسلامی اطلاع دارند پر واضح است در قبال این روایت مجعول که متأسفانه ما از جاهای مختلف و از زبانهای مختلف این روایت را می‌شنویم، روایتی از امام کاظم علیه السلام است که اصلاً خود روایت و خود آن کلام نشان دهنده صدور این کلام است از امام. در وقتی که منصور دوانقی آن حضرت را دعوت می‌کند برای آن مجلس؛ برای مجلس روز عید، موسی بن جعفر علیه السلام پیغام می‌دهند که:

إِنِّي قَدْ فَتَّشْتُ الْأَخْبَارَ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ [صلى الله عليه و آله وسلم] فَلَمْ أَجِدْ لِهَذَا الْعِيدِ خَبْرًا وَ أَنَّهُ سُنَّةٌ لِلْفُرْسِ وَ مَحَاهَا الْإِسْلَامُ، وَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نُحْيِيَ مَا مَحَاهُ الْإِسْلَامُ.<sup>۱</sup> این سنت، سنت فرس است و اسلام

---

<sup>۱</sup> المناقب، ج ۳، ص ۴۳۳ و ج ۴، ص ۳۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۰۸-

سنت جاهلیت و سنت فرس را محو کرده، از بین برده و پناه می‌بریم به خدا که ما زنده کنیم آن چه را که اسلام او را از بین برده و محو کرده.

خب ببینید این عبارت با توجه به مبانی که ما در دست داریم اصلاً نشان می‌دهد که این عبارت عبارت امام است؛ این عبارت را امام باید بفرماید. ولی مع الأسف نسبت به این مطالب هیچ‌گونه توجهی نمی‌شود و بلکه دسائسی وجود دارد بر این که کم کم این مطالب خلاف، در بین مسلمین توسعه پیدا کند و مردم از آن مسائل اصیل خودشان دور بشوند و بر عهده شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است که نام آن حضرت را زنده کنند و ولایت را زنده کنند.

من یک وقتی یک مطلبی به نظرم رسیده بود  
این را در حضور مرحوم آقا رضوان الله علیه در ایام  
عاشورا که من در مشهد یک وقتی صحبت می کردم،  
تاریخ عاشورا و روایاتی که از امام حسین علیه  
السلام آمده راجع به آنها صحبت می کردیم، این به  
نظرم رسید: امام حسین اولاد متعددی دارند ولی اسم  
همه آنها علی است، یکی از آنها علی اکبر است، یکی  
از آنها علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام است،  
یکی از آنها علی اصغر است. بعضی ها می گفتند که  
خب حضرت چون به اسم علی خیلی علاقه داشت  
اسم همه فرزندانش را علی گذاشته و این [را] هم  
اشتباه نکنید؛ حضرت علی اکبر از حضرت امام  
سجاد علیه السلام بزرگتر بوده؛ به امام سجاد علیه  
السلام علی الاوسط هم می گفتند و بر خلاف آن چه  
که بعضی از همین اهل منابر و اهل ذکر، حضرت  
علی اکبر را یک جوان هجده ساله می دانند این طور  
نبوده بلکه سن آن حضرت قطعا حدود سی و بلکه  
بالا تر بوده و حضرت فرزند و اولاد داشتند و من در  
یک تاریخی خوانده بودم که اولاد ایشان هنوز در

بعضی از بلاد هند وجود دارند که حالا به چه مناسبتی رفته بودند ... در آنجا و هستند اولاد آن حضرت.

قطعا آن چه که از تاریخ به دست می آید اینست که حضرت علی اکبر از امام زین العابدین بزرگتر بودند در حالی که خب حضرت سجاد در کربلا حضور داشتند و فرزند حضرت سجاد امام محمد باقر علیه السلام در کربلا پنج ساله بود تقریبا سنش در این حدود بوده. خب بله امام حسین علیه السلام نسبت به نام علی خیلی علاقه داشت ولی مسئله فقط این نبود، حضرت می خواست اسم علی را در یک همچین جوئی و در یک همچین مسأله ای در میان مردم گسترش بدهد. حکومت معاویه به هر نحوی می خواست از این اسم جلوگیری کند؛ از انتشار این اسم جلوگیری کند، از این که کسی اسم علی بگذارد جلوگیری کند. به انحاء وسایل افرادی که منتسب به امیرالمؤمنین و منتسب به اهل بیت بودند می خواستند اصلا اسم و اثری از آنها نباشد، چون وقتی که اسم نیست طبعا آن مسمی هم به



دست فراموشی سپرده می شود. دیدید برای این که بخواهند یک قضیه را هی در میان مردم زنده کنند، هی هر سال فرض کنید که تجدید می شود و هی به مناسبت های مختلفی اسمی آورده می شود؛ یک شخصی را، یک فردی را، یک جریانی را. اگر دو روز یک اسمی را نیاورند طبعاً آن از بین می رود ولی هی به بهانه های مختلف یک نامی می آورند، هی به بهانه های مختلف یک مسئله ای را مطرح می کنند که این اسم بماند، حتی به هر نحوی شده هی بماند.

معاویه می خواست اسم علی نباشد، اصلاً اسم امیرالمؤمنین علیه السلام وجود نداشته باشد. در زمان سابق هم همین طور بوده، در زمان عبدالسلام عارف که رئیس جمهور عراق بود بعد از آن طوری که نظرم است بعد از عبدالکریم قاسم، وقتی که آمد عبدالکریم قاسم یک رئیس جمهوری بود که مرام

... و کمونیستی را آمد در عراق رواج داد بعد به واسطه کودتایی که عبدالسلام عارف کرد آن از بین رفت، عبدالسلام عارف به جای آن آمد. عبدالسلام اصلاً یک آدم اموی مسلک بود یعنی اصلاً مرام و مسلک بنی امیه را داشت و خیلی بر علیه تشیع در عراق فعالیت کرد و حتی یک مبلغی را هم می خواست بفرستد در شام که قبر معاویه را در شام تعمیر کنند و بنا بسازند که خداوند دیگر مهلت به او نداد و در انفجار هلوکوپتری که از بصره داشت می آمد به بغداد، در آن انفجار از بین رفت. خیلی عجیب بود که در همان سخنرانی که کرد در آنجا و این یک هشدار است به هر کسی که بخواهد در قبال اهل بیت بایستد و در قبال مکتب اهل بیت بخواهد بایستد و در قبال امیرالمؤمنین بخواهد بایستد در [همان] بصره سخنرانی کرد و گفت ای اهل بصره علی رغم این که علی شما را افراد دنبال هوی و هوس نامید و از شما به زشتی نام برد من شما را افراد بسیار رشید و افراد شجاع و افراد مبرّزی من می نامم! آمد سوار هلیکوپتر شد و وسط هوا هلیکوپترش

منفجر شد و عرض می‌شود که ذغال شد و افتاد به زمین.

این به اصطلاح می‌خواست یک مبلغی را بفرستد در آنجا و قبر معاویه را در شام که الان یک مزبله است در آنجا [درست] کند. این عبدالسلام یکی از کارهایی که کرد در آن موقع این بود که دستور داده بود به محاذر رسمی و دفاتر اسناد که این که اصلا اسم بچه‌ها را کسی علی نگذارد، می‌گفت هر اسمی که می‌خواهی بگذاری علی نباید بگذاری. این چه بود معاند بود دیگر، آدم معاندی بود دیگر.

امام حسین علیه السلام آمد عمدا اسم فرزندان را علی گذاشت، یعنی به عنوان یک حرکت سیاسی، به عنوان یک حرکتی که به این مقدار ... خب بچه است دیگر، در خیابان راه می‌رود صدا می‌زنند علی، در کوچه راه می‌رود مردم و بچه‌ها صدا [یش] می‌زنند، با هم بازی می‌کنند و فلان، می‌گویند حسین بن علی؛ اسم بچه‌هایش را علی گذاشته، علی اول و دوم. و الا معنا ندارد که یک نفر اسم دو تا بچه‌اش را یکی بگذارد اصلا این غیر

متعارف است حالا هر چه هم دوست داشته باشد،  
بالاخره دو تا گذاشتن، سه تا گذاشتن، این خلاف  
متعارف است ولی سیدالشهدا علیه السلام به خاطر  
این قضیه آمد و این کار را انجام داد.

خب شیعیان امیرالمؤمنین هم باید چکار کنند  
باید تاسی کنند، نمی شود ما اسممان را شیعه علی  
بگذاریم و اقدامی در این جا نکنیم، کاری انجام  
ندهیم و آن چه که لازمه وفا و لازمه مروت و لازمه  
فداکاری هست انسان او را انجام ندهد، این خلاف  
مروت است. انسان نسبت به موالیان نعمت او و آن  
کسانی که نسبت به او حق دارند، حق حیات دارند،  
زندگی دنیوی و اخروی انسان به دست آنها هست  
ائمہ علیہم السلام نسبت به آنها بی تفاوت باشد و  
همین طور مطلب را سرسری بگذرانند.

علی‌ای‌حال پیغمبر اکرم فرمودند یا علی  
مَثَلُكَ مَثَلُ الْكَعْبَةِ مَثَلُ تُو مَانِد كَعْبَه است، تو مانند  
كعبه هستی. مردم از بلاد بعیده می‌آیند، از آن طرف  
دنیا می‌آیند با تمام وسایل و با تمام زحمات و با تمام  
مشقات برای آمدن به كعبه و طواف به دور كعبه،  
حرکت می‌کنند یعنی چه یعنی آن شرافت كعبه اقتضا  
می‌کند که افراد بیایند به سراغ او، افراد از همه جا  
بیایند و به این كعبه متبرک بشوند، از این آلودگی  
دریایند، از این رجس‌ها بیرون بیایند. خداوند این  
زمین را مکان امن قرار داده، مکان طهارت قرار داده،  
برای این که بیایند پلیدیهای خودشان را کنار بزنند،  
نور ایمان در آنها تجدید بشود، آن نعمات و نفعات  
الهیة که اختصاص به این سرزمین مقدس و سرزمین  
مبارک است بر دل‌های اینها بیاید، بوزد، جان اینها را  
تازه کند و روح اینها را تازه کند.

باید بیایند نمی‌توانند بنشینند در خانه بنشینند  
در منزل بعد بگویند که كعبه به طواف ما بیاید، ما در  
جای خود نشستیم، نمی‌شود این طور. باید انسان  
بلند شود برود، باید همت داشته باشد، باید برود تا

این که از این نعمتها هم چه بشود بهره‌مند بشود.  
کسی که در منزل خودش می‌نشیند و کاری را انجام  
نمی‌دهد در همان مرتبه می‌ماند. کسی که به دنبال  
این است که بیایند سراغ او در همان مرتبه می‌ماند.  
کسی که اقدامی نمی‌کند، حرکتی نمی‌کند، این در  
همان مرتبه می‌ماند و حرکتی نمی‌تواند انجام بدهد.  
مَثَلُكَ مَثَلُ الْكَعْبَةِ مَا اَعْيَادُ مُخْتَلَفِي دَارِيْمٍ،  
همان طوری که عرض کردم عید قربان است، مردم  
اعمالی را انجام دادند، خاک و گرد و غبار بر سر و  
روی آنها نشست، راه رفتند، به سختی افتادند، به  
عرفات رفتند، در عرفات چه بوده دعا کردند، زجه  
کردند، ناله کردند، خدایا قبول کن ما را؛ چون  
عرفات خارج از حرم است دیگر در حلّ است در  
حرم نیست، به عنوان مقدمه برای ورود به حرم امن  
الهی.

در این جا دعا خواندند، پیغمبران آمدند همه  
این کار را کردند، تا این که خداوند در رحمت را به  
روی ما باز کرده، آنها را وارد مشعر کرده، وارد حرم  
امن خودش کرده. به شیطان سنگ زدند، چه و چه

کردند، حالا می آیند قربانی می کنند و نفس خودشان را در طبق اخلاص ...

معنای قربانی این است دیگر: قربانی این

است که خدایا من دارم نفس خودم را از بین می برم،

نفس خودم را دارم می کشم، اختیار خودم را دارم

کنار می گذارم، هواهای خودم را دارم کنار می گذارم،

برای خودم هیچ وجودی در قبال اختیار و مشیت و

اراده تو قائل نیستم، این معنای قربانی است، لذا

قربانی را فقط باید در منی کشت، نه در جای دیگر و

قبول نیست. قربانی باید در منی باشد، در اینجا باشد.

آن چه که مهم است برای حاجی در منی این است

که به آن روح این عمل و نفس این عمل که همان

روح و حقیقت تزکیه و تضحیه و قربانی کردن است

در آن مکان برسد، نه این که آنجا باشد و

بگویند جای دیگر قربانی بکنید برای اینها ...

در همان جا، در همان مکان، در همان موقعیت.

معنای قربانی چیست؟ معنای قربانی این

است دیگر. قربانی یعنی خدایا من نه تنها از ریاسات

خودم، از شوائب وجودی خودم، از آن جوانب، از

بیا و برو، از پول، از مال، از زن، از فرزند، از شوهر،

از همه چیز دست برداشتم و آمدم در اینجا، اینها به

جای خود، خودم را آمدم کنار گذاشتم، من دیگر در

عالم وجود اثری ندارم. این تمثیل است دیگر.

قربانی به عنوان تمثیل است، به عنوان سمبل برای

این حرکت روحی در این جا تلقی می شود، منتهی

خب افراد، مردم می آیند همین طوری قربانی می کنند

یعنی حقیقت مسأله این است. لذا مستحب است

حاجی وقتی که می خواهد قربانی کند بیاید دست را

بگذارد روی دست ... یا خودش قربانی کند.

امیرالمؤمنین خودشان قربانی می کردند، پیغمبر

خودشان ... راجع به پیغمبر شک دارم ولی

امیرالمؤمنین خودشان می کردند و ائمه هم خودشان

قربانی می کردند. یا این که بیاید انسان دست را روی



دست ذابح بگذارد و خودش را به جای این قربانی  
فرض کند و در مقام مشیت و اختیار الهی، وجودی  
را در این بازار بر مقام عرضه و تقاضا دیگر نیاورد،  
این معنا معنای قربانی است. حالا که این قربانی را  
انجام دادی حالا عید بگیر. حالا فهمیدی عید قربان  
برای چیست؟ عید قربان وقتی است که خدا می گوید  
من این قربانی را از تو پذیرفتم یعنی من تو را قابل  
برای ورود در حرم امن خودم قرار دادم چون تو  
دست از وجود خودت برداشتی.

ما مشعر رفتیم، شب می رویم مشعر، در حرم  
هستیم می آییم شیطان را سنگ می زنیم، این کارها را  
انجام می دهیم ولی هنوز دست از وجود برنداشتیم،  
معنای قربانی این است که من دیگر خدیا در قبال تو  
وجودی ندارم، هیچی، اصلا نفسی دیگر ندارم، اصلا  
وجودی ندارم، در عالم فقط وجود واحد وجود تو  
است، اصلا من نه ارزشی دارم، نه حقیقتی دارم، نه  
وجودی دارم درست شد. حالا این عمل [را] ...  
خدا این عمل را دیگر قبول می کند می گوید تا به  
حال نماز می خواندی یک مقداری قبول داشتم، روزه

می‌گرفتی یک مقداری قبول داشتی، حج انجام می‌دادی یک مقداری قبول داشتی، همه را یک مقداری ولی یک کاری را انجام بدهی که صد در صد قبول کنم آن قربانی است.

یعنی کاری انجام دادی که دیگر نه نماز به پایش می‌رسد، نه روزه به پایش می‌رسد؛ نه عرض کنم زکات و عرض می‌شود که وجوهات به پایش می‌رسد نه! تمام اینها تحت الشعاع قرار می‌گیرد؛ وقتی یک کسی بیاید به مولای خودش بگوید من اصلاً وجودی ندارم و اختیاری در قبال اختیار تو ندارم و اصلاً صفر محض هستم و هیچ هستم این خیلی مهم است تا این که بیاید فرض کنید که به آن مولا بگوید من در شبانه روز نیم ساعت خودم را در اختیار شما می‌گذارم، من در شبانه روز فرض بکنید که یک ساعت خودم را در اختیار شما و کارهای شما قرار می‌دهم، کدام مهمتر است؟ لذا در عید قربان باید

عید گرفته بشه عید یعنی همین.

عید یعنی حالت شغف و حالت شادی و آن

حالت حیاتی که به واسطه این عمل یک حاجی و

یک بنده خداوند در قبال مقام تکلیف و مقام امر الهی

انجام می‌دهد، این معنا معنای عید است درست شد.

در عید فطر همین طور، در عید فطر خب یک ماه

انسان روزه می‌گیرد از الطاف الهی و امثال ذالک

نصیب می‌شود و وقتی که می‌خواهد عید بگیرد یعنی

چه؟ یعنی من این یک ماه را از هواهای خودم دست

برداشتم، از آن چه را که تو گفתי دست برداشتم.

روزه گرفتم، غیبت نکردم، تهمت نزدم، فکر بد به

ذهن نیاوردم، راجع به برادر ایمانی فکر خلاف

نکردم، تمام اینها را انجام دادم تا این که مشمول

عنایت تو شوم. خدا هم می‌گوید خب حالا که تمام

شد ماه رمضان، تو قابلیت پیدا کردی برای اینکه

مشمول لطف من بشوی خب باید انسان [الان]

چکار کند؟ باید عید بگیرد.

لذا ما در اسلام می‌بینیم عید منطبق دارد، علف

درآمدن از زمین منطبق ندارد. آقا از زمین علف

درآمده خب این عید گوسفند و عرض می شود که حیوانات است، منطق پشت اش نیست ولی اگر بگویند که چرا شما عید فطر را عید می گیرید؟ منطق دارد، یک ماه ما به ضیافت الهی رفتیم، یک ماه به میهمانی خدا رفتیم و از این یک ماه در حدود وسع خود سرفراز بیرون آمدیم، این منطق ندارد؟ این عید ندارد؟ در عید قربان این طور، در عید مبعث این طور، پیغمبری آمده برای این که ما را از عالم جهل و هوا و هوس و شهوت و اینها نجات بدهد به جایی ببرد که اصلا عقل کسی نمی رسد، خب این عید ندارد؟ منطق دارد. منطق پشت این است، عقل حکم می کند. بله؟

حالا عید غدیر برای چیست؟ عید غدیر برای چیست؟ مسئله اختلاف بین ما و اهل تسنن برای مسائل فرعی نیست، ما وقتی که نماز می خوانیم دستان را روی پا می گذاریم، آنها وقتی که نماز می خوانند دستشان را [روی سینه] ... این یک مسأله عادی است مهم نیست. ما فرض کنید که در نماز قنوت می گیریم، آنها در نماز قنوت نمی گیرند

خب اصلاً قنوت گرفتن یک امر مستحب است، قنوت هم نگیریم اشکال ندارد. ما فرض کنید که در نماز مهر می‌گذاریم، آنها بر فرش نماز می‌خوانند خب حالا فرش هم گرچه نماز باطل است؛ سجده بر فرش [باطل است] ولی آنها بر سنگ و اینها هم خب جایز می‌دانند. ما هم بر سنگ جایز می‌دانیم دیگر حالا در وقتی که هر دو بر یک چوبی، سنگی نماز می‌خوانیم خب از این نظر فرق نداریم.

اینها مسئله نیست [پس] مسئله چیست؟

مسئله این است که آنها نماز می‌خوانند ولی نمازشان جان ندارد، مثل ورزش، مثل حرکات مختلف، جان ندارد، روح ندارد، بالا نمی‌رود، در همان حد می‌ماند، صد سال نماز بخوانند، اینها همه در همان حد توقف می‌کنند، چرا جان ندارد؟ چون اینها

ولایت ندارند؟ ولایت یعنی سپردن قلب و سپردن تمام خواست‌ها و تمام آرزوها در دست یک عقل مدبّر و یک عقل کلّ و یک انسان وارسته‌ای که آن انسان وارسته بیاید خواست‌های ما را از ما بیگرد، اختیار ما را از ما بگیرد، هوا و هوس را از ما بگیرد و در قبالش خواست خود، اراده خود، مشیت خود، بها و بهجت خود را بیاید چکار کند جایگزین کند.

خب بسم الله اگر می‌توانید بیایید. اگر شما هم با توسل به آن چه را که از موالیان خودتان مدّ نظر دارید اگر می‌توانید ما حرفی نداریم؛

أُولَئِكَ آبَائِي، فَجِئْنِي بِمِثْلِهِمْ \*\*\* إِذَا جَمَعْتُنَا يَا  
جَرِيرُ الْمَجَامِعِ<sup>۱</sup>

اینها آباء و اولیاء ما هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام ولی ما است، امام حسن علیه السلام، حضرت سجاد، سیدالشهدا، ائمه، حضرت بقیه الله ارواحنا فداه، اینها موالیان ما هستند، شما هم موالیان‌تان را بیاورید دیگر.

فرق بین تشیع و بین اهل سنت فرق در افعال

---

<sup>۱</sup> مقدمه نهج البلاغه

نیست، افعال قابلیت ندارد برای این که این اختلاف فاحش را به وجود بیاورد. مسأله، مسأله حقیقت است، مسأله مسأله واقعیت است.

مسأله این است که نظام عالم، نظام تکوین و نظام تربیتی بر این اساس قرار گرفته است که اگر یک کسی می خواهد این مسیر تکامل را طی کند باید از این دریچه حرکت کند. باید از این در داخل بشود، از پشت بام راه نمی دهند، با سنگ می زنند؛ از دیوار اگر کسی بخواهد در منزل بیاید، پرت می شود پایین از بین می رود. خداوند باب گذاشته است، در گذاشته است باید از این در وارد شد. این در چیست همین مجرای فیض است دیگر.

مجرای فیض یعنی آن حقیقتی که موجب اتصال انسان است به مبدأ و به پروردگار، آن حقیقت چیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام است. پس حالا متوجه می شویم یا علی مَثَلُكَ مَثَلُ الْكَعْبَةِ یعنی چه. یعنی علی تو نباید سراغ مردم بروی، مردم باید بیایند سراغت. به هر مقدار که ما خود را در تحت امیرالمؤمنین قرار دادیم، در تحت ولایت قرار

داردیم، به همان مقدار بهره بردیم، به همان مقدار.  
یک دانگ از خودمان را گذاشتیم امیرالمؤمنین هم  
یک دانگ می‌گذارد، دو دانگ گذاشتیم دو دانگ  
می‌گذارد، سه دانگ گذاشتیم سه دانگ می‌گذارد.  
یکی از بزرگان بود در زمان مرحوم آقا  
خدمت ایشان می‌رسید و از ایشان دستور می‌گرفت  
و اینها و بعد هم خدا رحمتشان کند، ایشان به  
شهادت رسید؛ **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** خداوند بر درجات ایشان  
اضافه کند.



من اواخر [زمان شاه] ... تقریباً قبل از انقلاب

بود، تقریباً یک چند ماهی مانده بود به انقلاب، من یک شب یک خوابی دیدم. خواب دیدم ایشان پیش مرحوم آقا نشسته ولی انگار خلاصه آن طور که باید و شاید تسلیم نیست، نحوه صحبتش نحوه برخوردش قدری تفاوت دارد. به مرحوم آقا عرض کردم که آقا ما دیشب یک خوابی دیدیم، ایشان فرمودند: بله درست است، ایشان یک دهم از خود را در اختیار ما قرار داده، یک دهم قرار داده به این جا رسیده، خدا می‌دانست اگر ده دهم آن را می‌گذاشت چه می‌شد درست شد؟

امیرالمؤمنین این است، یک دهم بگذاری یک دهم [می‌گذارد]، دو دهم بگذاری دو دهم [می‌گذارد]، تمام وجود را در اختیار امیرالمؤمنین بگذاری ... هیچی بکن نکن برو ... یعنی قبل از این که ... می‌دانید چه می‌خواهم عرض کنم؟ [یعنی] قبل از این که بخواهیم یک عملی را انجام بدهیم قبل از آن فکر این را بکنیم که آیا مولا راضی هست یا نه؟ بعد بیاییم به مصالح و به منافع خودمان فکر کنیم.

آیا این مسأله، این مطلب برای ما مفید است یا نه؟ یعنی اول تفکر را روی آن مطلب ببریم روی آن قسمت ببریم، این طور اگر باشد امیرالمؤمنین می‌آید تمام وجود انسان را می‌گیرد، همه را در قدرت و در قبضه خودش در می‌آورد. لذا ما نباید از این مسأله غفلت کنیم، خدایی نکرده این نعمتی را که پروردگار به ما داده و ما را در زیر سایه ولایت قرار داده و ما را از نعمات امام حی حضرت بقیة الله ارواحنا فداء متمتع کرده نباید این مسئله کم کم موجب [مورد] فراموشی [واقع] بشود. باید این قضیه به عنوان یک نقطه شروع و به عنوان یک نیروی محرکه در زندگی ما دائماً رو به گسترش باشد. خیال نکنیم حالا که دیگر ما شیعه امیرالمؤمنین هستیم دیگر کار تمام است. امیرالمؤمنین از ما بیش از این توقع دارد حالا که شیعه من هستی باید بیشتر کار کنی، حالا که شیعه من هستی باید بیشتر مایه بگذاری.

حَسَّان بن ثابت کسی بود که در روز عید غدیر آمد بلند شد و یک قصیده غرایی را در فضیلت

امیرالمؤمنین سرود از شعرای معروف بود، دیوان دارد، بسیار مرد بلیغی بود وقتی که مطلب [شعر] را گفت و شعر را، آمد پایین. پیغمبر اکرم بسیار از او تقدیر کردند و بسیار خوشحال شدند ولی یک جمله را به حسان فرمودند که آن جمله را هر کسی بشنود باید لرزه به اندامش بیافتد. حضرت فرمودند به حسان:

ای حسان، لَا تَزَالُ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا  
نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ<sup>۱</sup>

یا عبارتی شبیه به این ... حضرت به حسان فرمودند: ای حسان همیشه تو از جانب روح الامین

---

<sup>۱</sup> بهار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۸۸ و ترجمه الغدیر، ج ۲، ص ۱۶؛ ترجمه روان: ای حسان تا زمانی که ما را یاری کنی از تأییدات روح القدس برخوردار خواهی بود.

[القدس] مؤید هستی تا وقتی که دست از ما  
برنداری. این جمله را وقتی انسان بشنود ... خب  
بعد چه شد و همین طور شد.

حسان بعد از وفات پیغمبر رفت جزو دستگاه  
ابوبکر شد. چقدر مسأله مهم است، آن حسّانی که  
دو ماه قبل برای امیرالمؤمنین علیه السلام در عید  
غدیر شعر می‌سراید ... ولی این مطلب هم هست  
باید دائما متوجه باشد دائما باید این مطلب را مدّ نظر  
قرار بدهد، خودش را گول نزند، به مطالب پوچ  
توجه نکند، به اشاعات و به جوّ توجه نکند، به زیادی  
جمعیت توجه نباید بکند.

مکتب غدیر مکتب تعقل است، امیرالمؤمنین  
علیه السلام می‌خواهد بگوید ای مردم نگاه به عمامه  
و ریش سفید و دراز نکنید، نگاه به جمع شدن این  
جمعیت نکنید، نگاه نکنید به این که من [تنها هستم]  
و دو نفر بیشتر دور من نمانده، نگاه نکنید به اینکه که  
من الآن تنها هستم و کسی دور من نمانده، اینها همه  
مجازات است، اینها همه تخیلات است. " مگر  
می‌شود این امت راهشان راه خطا باشد؟ " مگر

می‌شود این همه جمعیت خدا نسبت به اینها نظر نداشته باشد؟" مگر می‌شود این همه جمعیت به اشتباه...؟" مگر می‌شود، مگر...! بابا امیرالمؤمنین اینجا نشسته "مگر می‌شود" یعنی چه؟ این "مگر می‌شود" ها یعنی چه؟

امیرالمؤمنین می‌گوید در عید غدیر از امروز باید عقلت را به کار بیاندازی. از امروز... تا به حال پیغمبر بود، تا به حال ید و بیضاء بود، تا به حال شق القمر بود، تا به حال این قیافه، این چهره و این خصوصیت بود ولی از امروز دیگه این قیافه دارد از پیش ما می‌رود، این موقعیت دارد از پیش ما می‌رود، دیگر نیست. من علی هستم، من یک علی که شمشیر می‌کشیدم در جنگ‌ها، می‌زدم می‌کشتم، بالا می‌آوردم، پایین می‌آوردم، [من هستم].

روز عید غدیر روز احیای عقل است، روزی است که پیغمبر آمد گفت از امروز عقلتان را باید به کار بیاندازید، من دیگر در میان شما نیستم و این امت فراموش کارِ جاهلِ لا ابالی آمد چکار کرد؟ عقلش را گذاشت کنار، احساسش را انداخت [جلو!] نگاه

به آن ریش دراز ابوبکر می کند! نگاه به آن عمّامه  
ابوبکر می کند، نگاه به آن افرادی می کند که دور  
ابوبکر را گرفتند، نگاه به این جمعیتی می کند که سیل  
وار مثلاً می روند به مسجد مدینه به خاطر اینکه پای  
صحبت ابوبکر [بنشینند]. مگر می شود اینها همه بر  
باطل باشند؟ مگر می شود؟ مگر می شود؟ چرا  
نمی شود؟! آیه قرآن می گوید: **وَ إِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي  
الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ  
إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ** الأنعام، ۱۱۶ اگر از اکثریت  
تبعیت بکنید گمراهی است، آیه قرآن است.



روز عید غدیر آمد برای مردم این حقیقت را روشن کرد که بیاید ببینید، فکر کنید، تعقل کنید، بپذیرید و لو یک نفر نباشد. اَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا بیاید امتحان کنید، آن باب علم را ببیند، آن باب علم ابوبکر را هم ببینید و خودتان اختیار کنید. و آمدند و دیدند و آن طرف را اختیار کردند و ابوبکر را اختیار کردند.

کسی که عقلش را بگذارد زمین و به احساسات توجه کند محکوم به خذلان و بدبختی است. این در مکتب غدیر راهی ندارد، در مکتب غدیر آن فردی حضور دارد که مانند مولا امیرالمؤمنین علیه السلام با تنهایی خو کند. تنهایی او را نگریزند، تنهایی او را به وحشت نیاندازد، تنهایی ایمان را از او سلب نکند، این می تواند در این جا پایدار بماند بقیه می روند. لذا ما باید از خداوند متعال درخواست کنیم که خداوند همیشه این نور ولایت را بیش از پیش در ما زنده نگه دارد و ما را از این شایعات و از این مطالب و از این مسائلی که دیگران مبتلا هستند و آنها خط و مشی و حرکت آنها را



تشکیل می‌دهد ما را از آنها دور نگه دارد. و تنهایی و کمی و زیادی و بالا و پست و این طرف و آن طرف تأثیری در اتصال ما نسبت به آن مقام ولایت نگذارد، این خیلی مهم است؛ بالا و پایین شدن قضایا و کم و زیاد شدن مسائل، اینها یک مسائلی است که می‌آید و می‌رود، این جریاناتی است که طی می‌شود؛ ولی آن چه را که در این حقیقت نهفته است، آن چه که در وجود انسان نهفته است آن باید باقی بماند و آن باید دائما در حال ازدیاد و گسترش باشد و الا جریانات عادی مطلبی ندارد.

امیدواریم که خدوند متعال رحمت و لطف خودش را همیشه بر ما ارزانی بدارد، افعال، کردار و سویدای وجود ما را همچنان ... قرار دهد که مورد رضای اولیاء او باشد. در دنیا و در آخرت دست ما [را] از دامان اهل بیت علیهم السلام و زیارت و شفاعت ایشان کوتاه مگرداند. مقام معظم رهبری از جمیع بلیات و آفات برای حفظ و حراست از کیان اسلام محفوظ و مصون بدارد. امام زمان علیه السلام را هر چه زودتر برای احیاء نفوس و اضمحلال کفر

و فساد و دمیدن روح ایمان در کالبد بی جان ما در  
فرج آن حضرت مقدر بفرماید. ما را شیعیان و از  
ذابین از حریم آن حضرت قرار دهد. و بالمآل؛

خدایا چنان کن سرانجام کار \*\*\* تو خوشنود باشی

و ما رستگار

از همه سروران معظم و خواهران مکرم با این  
نفوس مستعدّه و با این نیت صالحه‌ای که دارند  
امیدواریم که خلاصه ما بیچارگان و فقرا را هم از  
دعای خیرشان فراموش نکنند و مجدّدانه تقاضا  
می‌کنیم که از آن نعمات و بهره‌هایی که خداوند  
نصیب می‌کند خلاصه بر ما هم ارزانی بدارند.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ